

چگونگی اقبال و اهتمام ایرانیان به زبان عربی

پیش از اسلام و در سال‌های نخستین اسلامی تا پیش از آنکه این دین از سرزمین عربستان و از محدوده قوم عرب خارج شود و به سرزمین‌های دیگر و به میان ملت‌هایی به جز قوم عرب راه یابد، زبان عربی محدود به همان سرزمین و همان قوم بود؛ قومی که زبانشان عربی بود و به قول ابن خلدون ملکه عربیت داشتند، یعنی این زبان را از دامن مادر یاد می‌گرفتند نه از راه تعلیم و تعلم، ولی با گسترش اسلام در ایران مردم دیگری هم به این زبان روی آوردند که نه عرب بودند و نه عرب‌زبان، بلکه فارسی‌زبانانی بودند که باید زبان عربی را به تعلم می‌آموختند و به قول ابن خلدون صناعت عربیت کسب می‌کردند (ابن خلدون، ۱۹۹۸م: ۵۶۰).

این تحول که به برکت اسلام و گرایش اسلامی ایرانیان در زبان عربی روی داد از آن روی مهم بود که هم فصلی نو در تاریخ زبان و ادبیات عربی گشود و آن را از یک زبان قبیله‌ای و محلی به زبان جهانی اسلامی بدل ساخت و هم افق‌های تازه‌ای بر استعداد‌های نهفته ایرانیان باز کرد و سلسله‌جنبان تلاش و کوشش بی‌مانندی شد که علمای این سرزمین به قصد فرا گرفتن این زبان از روی اصول و مبانی آن و وقوف بر دقایق لغوی و دستوری و بیانی آن به عمل آوردند؛ تلاش و کوششی که پیش از آن تاریخ و در خارج از این سرزمین به عمل نیامده بود زیرا عربی‌زبانان که ملکه عربیت داشتند نه نیازی به دانستن قواعد زبان احساس می‌کردند و نه پیش از اسلام در چنان سطحی از دانش و آگاهی بودند که به چنین مسائلی توجه داشته باشند، ولی ایرانیان که باید این زبان را از راه تعلم می‌آموختند ناچار بودند هم قواعد صرف و نحو آن را بشناسند و هم راه‌های اشتقاق آن را بدانند و از این راه، هم بر واژگان آن وقوف یابند و هم برای درک صحیح مفاهیم اسلامی با دقایق لغوی و بیانی این زبان آشنا شوند. تا آن زمان این کارها در مورد زبان عربی صورت نگرفته بود و باید ایرانیان خود به آن می‌پرداختند.

همین امر بود که علمای ایران را به جمع و تدوین کلمات عربی و بحث و تحقیق درباره علوم لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی زبان عربی و تألیف و تدوین کتاب‌ها و رساله‌ها در این زمینه واداشت و سبب سرچشمه گرفتن علوم مختلف از سرزمین ایران و به زبان عربی شد (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲).

از خلافت عمر بن خطاب تا دوره خلافت اموی، عبدالملک اموی نخستین کسی بود که در جهت جهانی کردن عربی کوشش‌های مجدانه‌ای به عمل آورد. محاسبات دیوان مالیه به فارسی انجام می‌شد اما با تحکیم حکومت عرب، اوضاع تغییر کرد و ایرانیان روزبه‌روز به فراگیری عربی علاقه‌مند شدند. با این همه، دلیل دیگری برای رواج عربی در ایران وجود دارد. آن دسته از شاعران ایرانی که در صدد جلب رضایت حکام عرب بودند، به ضرورت مدیحه‌های خود را به زبان عربی می‌نوشتند. به تدریج ایرانیان چنان مهارتی در عربی یافتند که از معلمان خود پیشی گرفتند و اندک‌اندک در زمینه ادبیات حتی در سرودن شعر که هنر اعراب بود، بر آنان غلبه یافتند (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۳۲؛ محمدی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۵). از زمان خلیفه الرازی بالله که در سال ۳۲۲ هـ به خلافت نشست، باید نشانی حامیان زبان عربی را به عنوان زبان دینی اسلامی در دولت‌های ایرانی در فارس، خراسان، گرگان و سایر مراکز علمی و فرهنگی ایران جست‌وجو کرد. شکوفایی آن را هم باید در شکوفایی علوم و فرهنگ اسلامی در نهضت ایرانی که از خراسان سرچشمه می‌گرفت یافت (محمدی ۱۳۸۰: ۴۴).

در ادبیات یعنی نحو، صرف، لغت، بلاغت، شعر و تاریخ نیز ایرانیان خدمات فراوانی انجام دادند. خدمات ایرانیان به زبان عربی بیش از خود اعراب به این زبان بوده است. ایرانیان به حکم انگیزه مقدس دینی به خدمت زبان عربی همت گماشتند. آن‌ها نیز مانند همه مسلمانان پاک‌نهاد دیگر، زبان عربی را زبان قوم عرب نمی‌دانستند بلکه آن را زبان قرآن می‌دانستند، لذا بدون هیچ‌گونه تعصب و با شور و نشاط و علاقه فوق‌العاده‌ای به فراگیری، ضبط و تدوین این زبان پرداختند. دلایل کاربرد زبان عربی برای ایرانیان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. چون خط عربی گویاتر و نوشتن بدان آسان‌تر بود، ایرانیان آثار خود را به خط عربی نوشتند. در واقع خط پهلوی نارسایی‌های فراوانی داشت. به طور مثال در این خط، یک حرف، صداهای بسیاری داشت؛ مثلاً برای جیم جامده و سائله و دال، تنها یک حرف وجود داشت و برای نون، واو و راء نیز از یک حرف استفاده می‌شد. این اشکالات گاهی حتی دانشمندان

را در خواندن دچار اشتباه می‌کرد. علاوه بر این، گاهی کلمه‌ای را به شکلی می‌نوشتند و به شکلی دیگر می‌خواندند. به طور مثال می‌نوشتند «لحم» که کلمه‌ای است آرامی و می‌خواندند «نان» به معنی «خبز» که کلمه‌ای فارسی و معادل لحم آرامی است (ابن ندیم، ۱۳۴۲: ۱۴).

۲. استفاده ایرانیان از خط عربی در نگارش، راه ایرانیانی را که فرهنگ عربی را می‌آموختند، هموار ساخت؛ ضمن اینکه به کار گرفتن زبان عربی در آثار ادبی و مطالعه کتاب‌های عربی، اثرپذیری از آن‌ها را آسان کرد.

۳. زبان ادبی ایرانیان پس از فتح، به طور کامل از میان رفت و لهجه‌های متعددی که در ایران بدان‌ها سخن گفته می‌شد، محو شد و جایگاه ادبی خود را به زبان قرآن داد.

به طور کلی می‌توان انگیزه‌های توجه ایرانیان به ادبیات عربی را در موارد زیر برشمرد:

۱. اهمیت اسلام و قرآن نزد ایرانیان: اگرچه ایرانیان در تحول علوم مختلف و متعدد مانند علم کلام، تاریخ، جغرافیا، ادبیات، فلسفه، علوم طبیعی و ریاضی تأثیرگذار بودند، ولی اهتمام آن‌ها به علوم دینی بیش از سایر موارد بود. کتاب‌های تفسیر ایرانیان از نظر قدمت تاریخی و جامعیت علمی و فنی قابل توجه است. تفسیر «جامع البیان فی تفسیر القرآن» نوشته محمدبن جریر طبری، تفسیر «الکشاف عن حقائق التنزیل» نوشته محمود بن عمر زمخشری و نیز کتاب «تفسیر القرآن الکریم» نوشته فخرالدین رازی از تفاسیر برجسته جامعه دینی به شمار می‌روند (فاخوری، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

ایرانیان برای جلوگیری از فساد در معنا، به تنظیم قواعد زبان عربی پرداختند تا با تنظیم قواعد عربی، معانی الفاظ به دقت تمام بازشناخته شود. در همین راستا بود که با حضور عناصر ایرانی، مدارس لغوی بصره و کوفه به وجود آمد و کار مفهوم‌شناسی واقعی لغات آغاز و بعدها به عنوان مرجع تأییدات لغت و قواعد عربی مطرح شدند. در مدرسه بصره، خلیل بن احمد (متولد ۱۷۰ هـ) و در کنار او سیبویه ایرانی (متولد ۱۷۶ هـ) پیشوایان لغت و نحو عربی به شمار می‌رفتند (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۹۳).

توجه و اهتمام ایرانیان به عربی قرآنی در همه دوره‌ها با همین انگیزه و نیت ادامه داشته است و امروزه نیز رهبری نظام در سخنرانی سال ۱۳۸۴ از ایرانیان می‌خواهند به لغت و قواعد عربی با همه وجود توجه کنند و از فهم قرآن و منابع عربی شیعی استفاده کنند (سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در جمع اعضای هیئت علمی، مهرماه ۱۳۸۴).

۲. علم و فرهنگ پیشرفته ایرانیان در سایه روحیه دانش‌طلبی آنان: با مساعدت ایرانیان، بیت‌الحکمه بغداد در زمان مأمون تأسیس و بعضی از دانشمندان ایرانی سرپرستی آن‌ها را عهده‌دار شدند. در این دوره دو گروه از دانشمندان ظهور یافتند: نخست آن‌ها که بر فرهنگشان نقل و ترجمه حاکم بود و به اهل علم معروف بودند؛ دوم آن‌ها که بر فرهنگشان نوآوری و استنباط حاکم بود و به اهل عقل معروف شدند. در هر دوی این حوزه‌ها، تلاش و کوشش از آن ایرانیان بود. در بحث ترجمه و علم، ابن مقفع مطرح است و در موضوع عقل و استنباط خلیل ابن احمد و کسایی و سیبویه. در همین رابطه است که نوشته‌اند پس از ملاقات خلیل ابن احمد با ابن مقفع و مباحثات علمی آن‌ها، وقتی از وی پرسیدند ابن مقفع را چگونه دیدی؟ پاسخ داد مردی که علمش بیشتر از عقل اوست. ابن مقفع نیز در پاسخ به چنین سؤالی درباره خلیل ابن احمد پاسخ داد مردی که عقلش بیشتر از علم اوست (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴، ج: ۳۲۴). در این راستا شخصیت‌هایی همچون خلیل بن احمد، ابوالعباس مبرد، ابن درید، ازهری، جوهری، زمخشری، سیبویه، کسایی، ابو عبیده، جرجانی و ابن معتر پا به عرصه حفظ ادبیات عربی نهادند و با نگارش کتاب‌های ارزشمند در لغت و بلاغت و اعجاز و نحو، زمینه‌های تحول ادبیات عربی را فراهم ساختند (فاخوری، ۱۹۹۱، ج ۲: ۲۷). آن‌ها علوم قدیمه را به عربی منتقل کردند و ترجمه‌های زیادی از فارسی به عربی انجام دادند. ابن خلدون در این زمینه می‌گوید: «مَنْ الْغَرِيبِ الْوَاقِعِ أَنْ حَمَلَهُ الْعِلْمُ فِي الْمِلَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ أَكْثَرُهُمُ الْعَجَمُ». شگفت‌انگیز است که بیشتر حاملان دانش در بین امت مسلمان غیر عرب (ایرانی) هستند و اشاره دارد: «پیشکسوتان نحو عربی همه ایرانی هستند و سپس از سیبویه و زجاج و ابوعلی فارسی یاد می‌کند» (آذرشب، ۱۳۸۳: ۳۷). علاوه بر این، در روایت‌های اسلامی اخلاق و روحیه ایرانی از دو جهت آزاداندیشی و دانش‌دوستی مورد ستایش قرار گرفته است.

۳. نیاز به فهم زبان عربی توسط ایرانیان در ارکان دولت عباسی: از آنجاکه زبان عربی زبان بی‌رقیب مدرسه، مسجد و دیوان‌های اداری آن روز بود، ناگزیر باید به آن توجه می‌شد. با وجودی که ایرانیان ادبیات جدیدی در قالب زبان پارسی پدید آوردند، تأثیر زبان عربی بر واژگان و خط ایرانیان باقی ماند (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۷۹)؛ از این‌رو احمد امین مصری قدرت نویسندگی ایرانیان را نسبت به اعرابی که فصاحت زبانی داشتند نه بلاغت انشایی و فن نویسندگی برجسته‌تر دانسته و آن را شرط وزارت ایرانیان شناخته است (امین، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۷).